

طراحی مجتمع مسکونی پایدار با تاکید بر روان‌شناسی محیطی از بعد حس تعلق به مکان

احمد میرزامحمدی^۱، بهزاد تقی پور قصابی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسکو، اسکو، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسکو، اسکو، ایران

ahmadmirzamohammadi@gmail.com

چکیده

تحول صنعتی، انسان را از زندگی در طبیعت به زندگی در شهر کشانید. با پیشرفت فناوری، الگوی زندگی دستخوش دگرگونی شد، به نحوی که بادگیرها، سایبان ها و نورگیرها در ساختمان جای خود را به تاسیسات گرمایشی و سرمایشی دادند به این ترتیب تکنولوژی آسایش و راحتی روزافزونی را برای انسان ها فراهم کرده است. رشد شتابان شهرها، افزایش جمعیت شهری و در پی آن ساخت و ساز مسکن در قالب مجتمع های مسکونی و رشد نامناسب و ناهمساز کالبدی، به علاوه نگاه کمی گرایانه به عناصر کالبدی، پیامدهایی نظیر از دست رفتن مکان، بیگانگی انسان با مکان و در نهایت کاهش حس تعلق به مکان را در پی داشته است. حس تعلق به عنوان یکی از شاخص های نوپای عرصه ی معماری در دهه های حاضر مطرح بوده که تاثیر آن در ارتباط هرچه بیشتر مصرف کنندگان با تولیدات معماری باعث پرداخت به این موضوع شده است، تا تولیدات معماری بتواند ارتباط عمیق تر و کاراتری با مصرف کنندگان را داشته باشد حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تاثیر گذار میان مردم و مکان با اجزاء تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش عمیق ارتباط و تعامل فرد با محیط می گردد و با گذر زمان عمق و گسترش بیشتری می یابد لذا با توجه به اینکه محیط، یکی از عوامل موثر در ایجاد حس مکان و احساس تعلق کاربران است؛ ضرورت انجام مطالعات گسترده در باب شناسایی عناصر کالبدی، حس مکان در ابعاد کمی و کیفی جامعه احساس می شود. از دیدگاه روانشناسی محیطی انسان ها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند. سوال اصلی تحقیق این است که آیا این نیازها از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم ذات پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است. روش تحقیق بصورت توصیفی- تحلیلی با توجه به مطالعات کتابخانه ای و اسنادی است. هدف از ارائه پژوهش حاضر بررسی تاثیر روانشناسی محیطی در طراحی مجتمع های مسکونی پایدار با نگاهی ویژه به حس تعلق به مکان می باشد.

واژگان کلیدی: معماری پایدار، طراحی، مجتمع مسکونی، روانشناسی محیطی، حس مکان

۱- مقدمه

قرون متمادی است که واژه ی سکونت تنها به معنای ایجاد مأمن و سرپناهی برای جلوگیری از گزند مخاطرات طبیعی و محیطی نمی باشد واژه سکونت با مفهومی بیش از قرار گرفتن سقفی بر بالای سر و به زیر پا در آمدن چند متر مربعی زمین به کار می آید به طوری که شرط لازم برای داشتن یک معماری مناسب و رسیدن به مکان هایی زنده و جاودانه شناخت زندگی است بنابراین معماران علاوه بر اینکه باید خصوصیات آن نوع از زندگی که قرار است در آن مکان رخ دهد را بشناسند، باید به تصویری از زندگی بهتر ممکن در آن مکان نیز وقوف داشته باشند. در این راستا " معمار که کارش ساختن مکانی برای زندگی دیگران است

احساسات و باورهای خود را از طریق تلقی که از زندگی بهتر دارد در معماری بروز می دهد. او زمانی در برآورده کردن انتظارات آدمی از سکونت موفق است که بتواند احساس تعلق و نیاز به حرمت و خود شکوفایی انسان ها را ممکن سازد، که دستیابی به این هدف بدون در نظر گرفتن فرهنگ و الگوهای رفتاری جامعه ممکن نیست" (محسنیراد، ۱۳۹۳: ۲). طراحی پایدار نوعی از طراحی است که قصد دارد به نیازهای امروز بدون آسیب به منابع آینده پاسخ دهد. مباحث اولیه پایداری در زمینه زیست محیطی مطرح شده، اما خصوصیات مفهوم پایداری و ویژگی های چند بعدی آن، محدود شدن آن را به زمینه زیست محیطی امکان پذیر نمی ساخته است. از ابتدای مطرح شدن تعریف اولیه پایداری (به وسیله براتلند) و به طور دقیق تر از زمان دستور کار ۲۱ در کنفرانس ملل متحد (UNO, 1992) در زمینه محیط و توسعه، مفهوم مذکور از قلمرو محیط زیست به عرصه های اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی نیز تعمیم یافته است. از طرف دیگر در حقیقت احساس تعلق به مکان شاخصی است که از طریق آن می توان میزان متمایز بودن آن مکان را برای مردم، نسبت به دیگر مکان ها سنجید. مسلم است که این تمایزات حاصل جمعی از عوامل مادی و معنوی شامل محیط کالبدی و معماری، محیط اجتماعی و نوع فعالیت ها، سطح فرهنگ و تاریخ، ابعاد شخصی و روانشناسانه ادراک، شناخت و احساس می باشد (سیاوش پور، ۱۳۹۳) رلف اعتقاد دارد که یک مکان موقعی فراتر از یک فضا است که واجد سه خصوصیت محدوده کالبدی، فعالیت و معنا باشد و در این میان، معنا را جزء اصلی و لاینفک و صعب الوصول این گروه می داند. (Relph, 1976) آنچه امروزه در طراحی های مجتمع مسکونی مغفول مانده است بعد روانشناختی این نوع از طراحی است که پاسخگوی نیازهای اجتماعی و روانی می باشد و مجموعه های مسکونی را از یکدیگر متمایز ساخته و به آنها هویت می بخشد. در ساکنان مجموعه های مسکونی پایدار از لحاظ روانی و سلامت روانی احساس تعلق به مکان و حس مکان، مشارکت های اجتماعی، احساس امنیت، آسایش و آرامش و تعاملات اجتماعی و ... افزایش می یابد و می توان گفت در کل رضایت ساکنین را افزایش می دهد و منجر به پایداری مجموعه های مسکونی در طی زمان از نظر روانی و سلامت روحی می شود.

۲- طراحی و معماری پایدار

طراحی پایدار، نوعی از طراحی است که قصد دارد به نیازهای امروز بدون آسیب به منابع نسل های آینده پاسخ دهد. در طراحی پایدار باید به پایداری اجتماعی و اقتصادی به اندازه مصرف انرژی و تأثیر محیطی ساختمان ها و شهرها اهمیت داده شود (لنگ، ۱۳۸۳، ۵۸).

ساختمان ها و خانه ها به تنهایی مصرف یک ششم منابع آبی دنیا، یک چهارم چوب برداشت شده و دو پنجم سوخت های فسیلی و مواد تولید شده دنیا را در اختیار دارند. به علاوه، ساختمان ها نصف گازهای گلخانه ای جهان را تولید می کنند. طبق آمارهای موجود، حجم ساخت و سازها در طی ۴۰-۲۰ سال آینده، دو برابر خواهد شد. ساختمان ها در مقایسه با سایر مصنوعات، عمرنسبتاً طولانی تری دارند و در طول تمام مراحل نقشه کشی، ساختمان سازی، تجهیزکردن و تخریب یا استفاده دوباره از آن، در توسعه پایدار تأثیرگذار خواهند بود. یک ساختمان، محصول ترکیبی از مصالح، مواد و ترکیبات است که متقابلاً بر هم اثر گذارند. به علاوه، ساختمان اثر قابل ملاحظه ای بر سلامت انسان دارد. برای مثال ۹۰ زمان زندگی مردم اروپا در ساختمان و فضای معماری سپری می شود. (WGSC, 2004). بنابراین خانه مناسب و شایسته برای انسجام اجتماعی، رفاه شخصی و استقلال فردی، امری اساسی به شمار می رود. در صورتی که خانه سازی، روند پایداری نداشته نباشد، می توان گفت هیچ جامعه ای به راحتی نخواهد توانست به توسعه پایدار دست یابد. پایداری اجتماعی در مجتمع های مسکونی، وضعیتی است که ساکنان از زندگی در خانه و مجتمع خود رضایت داشته باشند و از همسایگی با سایر ساکنان لذت برند. در این وضعیت، مجموعه شرایط زندگی به نحوی است که با گذشت زمان تعاملات اجتماعی بیشتر می شود و اکثریت ساکنان نسبت به محل زندگی خویش تعلق خاطر و دلبستگی می یابند و بنابراین ناخودآگاه حافظ سلامت و پایداری آن بوده، در نگه داری و بهبود وضعیت موجود مشارکت و هماهنگی خواهند داشت. در این صورت عمر مفید مجتمع های مسکونی پایدار نسبت به سایر مجتمع ها بیشتر می شود. هم چنین ارزش واحدهای مسکونی این نوع مجتمع ها نیز در شرایط برابر بیشتر از سایر مجتمع ها است. پایداری اجتماعی، بهره وری مجتمع های مسکونی را به حداکثر می رساند. (السادات سجادی قائم مقامی و همکاران، ۱۳۸۹، ۷۷)

۳- مجتمع مسکونی

شاید نتوان به صراحت گفت که مجتمع مسکونی عملکردی است که در شهرهای قرن بیستم پدید آمده است، اما بدیهی است که تغییرات این عملکرد در قرن گذشته چنان بوده که سبب پیدایش مفهومی جدید و متفاوت در عرصه عملکردهای معماری شده است. بی شک کیفیت زندگی در مجموعه‌هایی عظیم، پرجمعیت و یکنواخت نه تنها برای مردمان مشرق زمین (که به خانه‌هایی با حیاط‌های مرکزی، ایوان‌های وسیع و فضاهای پر نور عادت داشته‌اند) بلکه برای ساکنین تمامی شهرهایی که برای اولین بار در این مجموعه‌ها سکنی گزیده‌اند، همراه با احساس غربت بوده است.

مجموعه‌هایی که زاینده زیستن در شهرهای قرن بیستم بوده و اساساً تصور چنین مجموعه‌هایی پیش از افزایش سریع جمعیت، انقلاب صنعتی، مهاجرت روستاییان به شهرها افزایش قیمت زمین و مسکن، تولیدات انبوه و پیش ساختگی بسیار دور از ذهن بوده است. مجموعه‌هایی که پس از جنگ جهانی و خصوصاً در دهه‌های میانی قرن بیستم (دوران بازسازی پس از جنگ جهانی دوم) زیستن در آنها اجتناب‌ناپذیر بوده به همین دلیل آنچه امروزه ملاک برتری طراحی اجتماعی در مقایسه با مجتمع‌های دیگر است چیزی نیست جز میزان موفقیت هر طرح برای کاستن این احساس غربت و افزایش احساس تملک و بازگرداندن هویت و شخصیت فردی هر واحد مسکونی. تاریخچه ساخت مجتمع‌های مسکونی در قرن گذشته را می‌توان در چند دوره زمانی تقسیم بندی نمود. هر چند که هیچ مرز مشخصی میان این دوره‌ها نمی‌توان یافت و شاید این تقسیم بندی بسیار کلی و غیر اصولی باشد.

دوره اول ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰ دهه‌های نخستین قرن بیستم و پیدایش اولین نمونه‌های مجتمع مسکونی. دوره دوم ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ دوران بازسازی پس از جنگ جهانی دوم و رسمیت یافتن مفهوم مجتمع‌های مسکونی توسط معماران نهضت معماری مدرن که همزمان بوده با دستیابی به تکنولوژی پیش ساختگی و تولیدات انبوه در امر مسکن و ساخت اولین مجتمع‌های مسکونی در کشورهای شرقی. دوره سوم ۱۹۷۰ به بعد دوران بازنگری و تغییر دیدگاه‌های صرفاً عملکردی معماران نهضت معماری مدرن که همزمان بوده است با رشد سریع جمعیت، کمبود مسکن و رواج ساخت و ساز مجتمع‌های مسکونی در شهرها و حومه‌های شهری کشورهای شرقی و ورود مفاهیمی چون معماری پایدار، استفاده بهینه از انرژی و فرم‌ها و فضاهای انعطاف پذیر در عرصه معماری. عدم وجود تعریفی مشخص از مقیاس و اندازه این عملکرد در ایران سبب شده تا این واژه به طیف وسیعی از ساختمان‌های مسکونی، اعم از آپارتمان‌های چند واحدی تا شهرک‌های چندین هزار واحدی، نسبت داده شود. (طالبیان و همکاران، ۱۳۸۸) بنابراین تجمع تعدادی آپارتمان در یک بلوک شهری که به شکلی یکپارچه طراحی و ترکیب شده باشند، مجتمع مسکونی را پدید می‌آورد. بسیاری از مجتمع‌های مسکونی دارای فضای عمومی مشترک هستند که مورد استفاده همگانی ساکنان مجتمع قرار می‌گیرد و دیگران حق استفاده و حتی ورود بدان را ندارند. در شهرهای بزرگ به علت کمبود زمین، نیاز به تراکم جمعیتی را به کمک ساخت بلوک‌های آپارتمانی مرتفع کامل می‌کنند. (سعیدنیا، ۱۳۸۳، ۱۵)

۴- عوامل تاثیرگذار در طراحی مجموعه‌های مسکونی

در دسته بندی مولفه‌های انسانی - محیطی موثر بر طراحی مجموعه‌های مسکونی سه مقیاس عمده قابل تشخیص است. اول، در مقیاس پیوند بیرونی مجموعه‌های مسکونی با محیط‌های مجاور؛ دوم، در مقیاس روابط درونی مجموعه‌ها و ارتباطات خارج از واحدهای مسکونی؛ سوم، در مقیاس واحدهای مسکونی. علاوه بر این اقلیم و صرفه جویی در مصرف انرژی در تمام این مقیاس‌ها از جهت گیری ساختمان‌ها و طراحی محوطه مجموعه‌ها تا مقیاس همجواری واحدهای مسکونی از عوامل واجد اهمیت است. جدول ۱ نشان دهنده مولفه‌های موثر در طراحی مجموعه‌های مسکونی در سه مقیاس مذکور می‌باشد.

جدول ۱: عوامل تاثیرگذار در طراحی مجموعه های مسکونی

در مقیاس واحدهای مسکونی	در مقیاس روابط درونی مجموعه ها و ارتباطات خارج از واحدهای مسکونی	در مقیاس پیوند بیرونی مجموعه های مسکونی با محیط های مجاور
فضاهای داخلی واحدهای * مسکونی	فضای باز مجموعه * مسکونی خلوت و تعامل * اجتماعی احساس امنیت * دسترسی * فضای سبز * فضای بازی کودکان * محل های نشستن * رضایتمندی سکونتی و * حس تعلق	تداوم کالبدی، * اجتماعی و اقتصادی هویت و شناسه *
اقلیم (صرفه جویی در مصرف انرژی)		

ماخذ: (اکرمی و همکاران، ۱۳۹۶)

۵- روانشناسی محیط و معماری

دانش وسیله ادراک، یادگیری، شکل گیری نگرش ها، انگیزش و تعاملات اجتماعی است و به ما در درک این که چرا انسان ها در وهله نخست آلودگی ها را به وجود آورده و آن را پذیرفته اند؛ کمک می کند. از اصول روانشناسی رشد، روان شناسی اجتماعی، روان شناسی رفتار ناپهنجار و روان شناسی فیزیولوژیک می توان به منظور پی بردن به تاثیرات زیان آور آلودگی ها بر انسان ها کمک گرفت. دانش درباره تعدیل رفتار، می تواند پیشنهاد هایی در جهت تغییر رفتار انسانها به منظور کاهش آلودگی ها و یا از بین بردن آنها در اختیار روانشناسان محیط قرار دهد. با توجه به تعامل بین انسان و محیط، روان شناسی محیط به مطالعه چگونگی تاثیر محیط بر انسان ها و تاثیرانسان ها بر محیط می پردازد. زمانی صرفاً ظاهر ساختمان ها از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، اما امروزه تاثیراتی که آنها بر افراد می گذارند مهم شمرده می شود. رعایت اصول مربوط به ازدحام، فضای شخصی و ادراک محرک های محیطی چون سرو صدا، درجه حرارت، رطوبت نسبی در طراحی ساختمان می تواند نقش تعیین کننده ای در قضاوت درباره سالم و یا ناسالم بودن یک ساختمان داشته باشد از نظر آرکلین و ویتچ (۱۹۹۵) روان شناسی محیط در اصل، یک علم رفتاری بین رشته ای است. سوگیری بنیادی و کاربردی دارد و به بررسی نظام دار تعامل بین محیط های فیزیکی، اجتماعی و رفتارها و تجارب افراد می پردازد. از نظر کالیتون و مایرز (۲۰۰۹) روان شناسی محیط به بررسی تعامل بین محیط و رفتار انسان می پردازد.

از نظر دی یانگ (۱۹۹۹) روان شناسی محیط بسیار گسترده است و محیط طبیعی، موقعیت های اجتماعی، محیط های کاری و آموزشی را شامل می شود. از نظر وی آنچه از اهمیت خاصی برخوردار است، بررسی تعامل بین محیط و رفتار است. به عبارت دیگر تمرکز روان شناسی محیط بر این نیست که چگونه محیط فیزیکی بر رفتار انسانها تاثیر می گذارد، بلکه بر این است که چگونه انسانها بر محیط خود تاثیر می گذارند. آنچه روان شناسی محیط را از سایر شاخه های روان شناسی مجزا می سازد، همانا بررسی ارتباط رفتارهای متکی بر روان انسان و محیط کالبدی است. لذا توجه طراحان به بررسی روان شناختی فضاهای طراحی شده پیوندی ناگسستنی بین روان شناسان محیطی و آن ها ایجاد کرده است. اگرچه بیش از چند دهه از احساس نیاز و همکاری روان شناسان و طراحان در شاخه های گوناگون مانند معماری، طراحی شهری، طراحی منظر، طراحی صنعتی و غیره نمی گذرد، اما در بسیاری از دانشگاه های معماری دنیا این دانش در جدول دروس آن ها جایگاه ویژه ای یافته است. با این وجود، عدم آشنایی معماران و طراحان شهری ایرانی با موضوعات بین رشته ای در دانشگاه های معماری موجب گردیده است تا آن ها کمتر بتوانند از همبستگی بین علوم بهره گیرند و حتی در کتابخانه های دانشکده های معماری به ندرت می توان کتابی با موضوع روان شناسی محیط یافت. (نمازیان و قارونی، ۱۳۹۲)

۶- تعریف حس مکان

اصطلاح حس مکان از ترکیب دو واژه حس و مکان تشکیل شده است. واژه حس در فرهنگ لغت آکسفورد سه معنای اصلی دارد: نخست یکی از حواس پنج گانه، دوم احساس، عاطفه و محبت که در روانشناسی به درک تصویر ذهنی گفته می شود. یعنی قضاوتی که بعد از ادراک معنای شیء نسبت به خود شیء در فرد به وجود می آید که می تواند خوب، جذاب یا بد باشد، سوم توانایی در قضاوت درباره یک موضوع انتزاعی، مثل معنای حس در اصطلاح حس جهت یابی که به مفهوم توانایی یک فرد در پیدا کردن مسیر یا توانایی مسیر در نشان دادن خود به انسان است. درنهایت حس به معنای شناخت تام یا کلی یک شیء توسط انسان است. (ضرابیان، منعم، ۱۳۸۹)

۷- تعریف حس تعلق به مکان

تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده ای می یابد. تعلق به مکان که بر پایه حس مکان به وجود می آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می داند و براساس تجربه های خود از نشانه ها، معانی عملکردها و شخصیت، نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می سازد و مکان برای او قابل احترام می شود. اعلی ترین مرحله رابطه انسان و فضا، حس تعهد و تعلق شخص نسبت به فضا است این حس از دو عامل مؤثر فضا و انسان به صورت توأمان ساخته شده و تغییرات هر کدام در میزان تعلق مؤثر است. (توسلی، بنیادی، ۱۳۸۶)

۸- انواع مختلف سازماندهی حس تعلق به مکان

الف- بعد کالبدی: به ارتباط فرد با خانه، محل کار، محیط همسایگی و محله مربوط می شود. ب- بعد اجتماعی: به ارتباط فرد با خانواده، دوستان، همکاران و همسایه ها مربوط می شود.
پ- احساسی (ادراک و شناخت) تعلق به مکان: این بعد از تعلق، بر عواطف و احساسات انسانی نسبت به مکان و محیط اطراف او تأکید دارد. (سیاوش پور و همکاران، ۱۳۹۳)

۹- عوامل تشکیل دهنده حس مکان

آدمی به عنوان یک موجود با ابعاد فردی و اجتماعی و همچنین مادی، روحی و روانی، دارای نیازهای مختلفی می باشد که همواره به دنبال تأمین آنها در طول حیات خود می باشد. در این بین، تأمین این نیازها دارای اولویت و سلسله مراتب خاصی می باشد. «مازلو» ضمن بر شمردن انواع نیازهای آدمی، آنها را بر اساس اولویت برآورد آنها دسته بندی نموده است. (پیربابایی، سجاذزاده، ۱۳۹۰)



نمودار ۱- اولویت بندی نیازهای انسانی مأخذ: (پیربابایی، سجاذزاده، ۱۳۹۰)

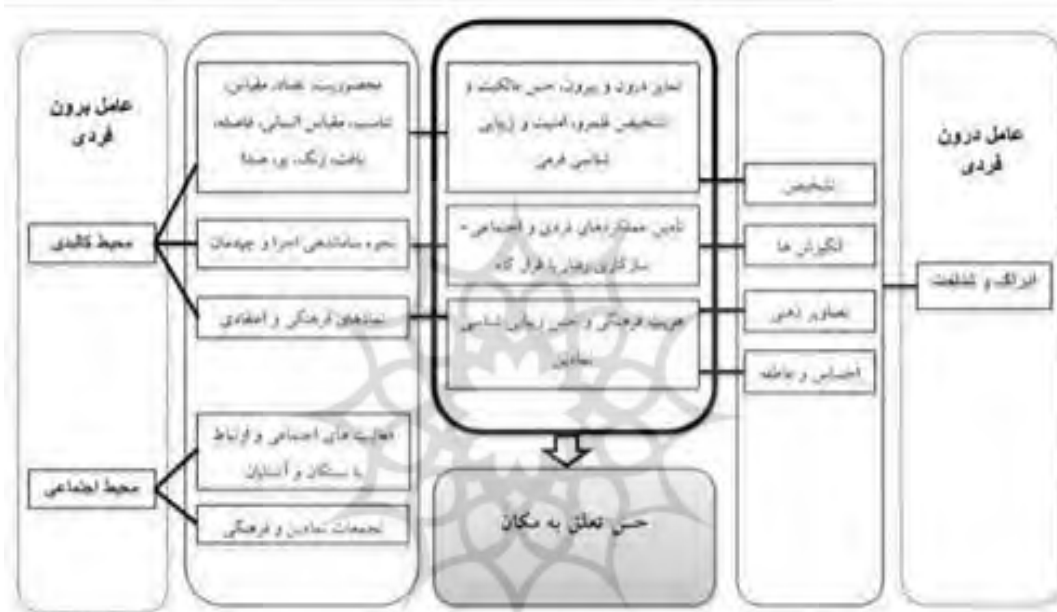
۱۰- عوامل درونی و بیرونی حس مکان

۱۰-۱- عامل درون فردی (ادراک و شناخت)

ادراک محیط بیرونی بوسیله انسان، شناخت و واکنش احساسی و عاطفی توسط او، از مهمترین دلایل ایجاد حس تعلق به مکان است. در حقیقت معانی ای که فرد به طور آگاهانه یا ناآگاهانه از محیط دریافت می کند حاصل ادراکات اولیه و تطابق آن ها با تصاویر ذهنی اوست، که به مرحله شناخت در آمده و واکنشی عاطفی و احساسی که منجر به تعلق و وابستگی به محیط می شود را رقم می زند.

۱۰-۲- عوامل بیرونی

این دسته از عوامل که از بیرون بر انسان تأثیر می گذارند، شامل دو آیتم محیط کالبدی و فعالیت (فردی و اجتماعی) می باشد. (سیاوش پور و همکاران، ۱۳۹۳)



نمودار ۲- عوامل درونی و بیرون تشکیل دهنده حس تعلق به مکان مأخذ: (سیاوش پور و همکاران، ۱۳۹۳)

۱۱- سطوح مختلف حس مکان

همان گونه که بررسی ها نشان داد حس مکان سطوح مختلف دارد، هیومن پنج گونه حس مکان را معرفی کرده است. که عبارت از ریشه داری عقیدتی، ریشه داری ناخودآگاه، مکان نسبی، بیگانگی با مکان و بی مکانی است. جنیفر کراس نیز به تبعیت از هیومن حس مکان را ترکیبی از رابطه با مکان و حس حضور در اجتماع تعریف می کند. ۱- بی تفاوتی نسبت به مکان، ۲- آگاهی از قرارگیری در یک مکان، ۳- تعلق به مکان، ۴- دل بستگی به مکان، ۵- یکی شدن با اهداف مکان، ۶- حضور در مکان، ۷- فداکاری برای مکان (سیاوش پور و همکاران، ۱۳۹۳)

۱۲- رابطه حس تعلق به مکان با روانشناسی محیطی

حس تعلق در روانشناسی محیطی از موضوعات جالب و مورد توجه بوده است. مرور ادبیات موضوع بیانگر گستردگی واژه ها و رویکردهای مختلف، تبیین این احساس و معنای خاص محیطی است که علاوه بر آنکه دامنه وسیع اطلاعاتی را نشان میدهد، نوعی سردرگمی واژه ها و پیچیدگی ذهنی به همراه دارد که بسیاری از محققین به آن اشاره نموده اند (Hidalgo et al, 2001). واژه های متعددی نظیر دل بستگی به مکان، وابستگی به مکان، اولویت دهی به مکان، هویت مکان و غیره از جمله این واژه ها می باشد. به طور کلی میتوان انواع نگرش های معنایی ارتباط انسان با مکان در روانشناسی محیطی را در چند رویکرد زیر تقسیم نمود:

۱۲-۱- رویکرد شناختی

این رویکرد بر نقش شناخت انسان از محیط به عنوان ضرورت ایجاد معنای حس تعلق تأکید میکند. بر این اساس محیط های با آگاهی و شناخت بیشتر برای افراد دارای بار معنایی بیشتری نسبت به محیط های مشابه با ادراک و شناخت فردی کمتر می باشد.

۱۲-۲- رویکرد اجتماعی

از نگاه این رویکرد، حس تعلق به محیط برآیند عواملی از تعاملات اجتماعی می باشد که در محیط صورت می پذیرد. براساس این رویکرد محیط حاوی اطلاعات و نشانه های مشترک اجتماعی است که انسان ها با درک و رمزگشایی آنها با محیط خود به تعامل می رسند.

۱۲-۳- رویکرد احساسی

این رویکرد به بعد عاطفی و احساسی ارتباط انسان و مکان اشاره دارد و تعامل در این درجه را ناشی از نوعی ارتباط عمیق بین انسان و مکان اعلام و شکل گیری معنا در این رویکرد را در ارتباط با عواطف انسانی می داند. بسیاری از نظریه های طراحی محیطی به حس تعلق در این رویکرد، نام حس مکان را نهاده و اشاره به انعکاسی از ترکیب ادراک، شناخت و احساسات انسانی نسبت به محیط را دارند.

هارولد پروشانسکی هویت فردی را منبعث از هویت مکانی و این هویت را نشأت گرفته از ادراک، شناخت و نهایتاً احساسات نسبت به مکان میداند. وی با تأکید بر هویت مکان به عنوان بستر و عامل ارتباطی مهم در ارتباط با انسان، بر نقش عوامل کالبدی بعنوان بخشی از عناصر اجتماعی در محیط تأکید میکند و بر این اساس عامل مهم تعامل و ارتباط تنگاتنگ فرد با محیط خود را به عناصر کالبدی محیط بعنوان بخشی از هویت ذهنی و فردی ارجاع میدهد. وی معتقد است، هویت مکان ابعادی از "خود" است که هویت فردی شخص را در ارتباط با مکان (کالبدی)، براساس باورها، ترجیحات، احساسات، ارزش ها، اهداف، تمایلات رفتاری و مهارت های وی در رابطه با مکان به صورت آگاهانه و ناآگاهانه، تبیین می کند. (Proshansky, 1983) تیلور به همراه گروه دیگر در بررسی خود از فضاهای عمومی در واحدهای همسایگی، با اشاره به عناصر کالبدی، از آن با عنوان تعامل کالبدی یاد می نماید که معادل تعلق کالبدی به مکان می باشد. آلتمن حس تعلق در محیط را بیش از تجربه شناختی دانسته و اعتقاد دارد که این حس، عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد با محیط را شامل می شود و خصوصیات این محیط را در ۳ عامل مقیاس، اختصاصی بودن و قابل دسترس بودن بیان می نماید (Altman, et. al, 1992) راپاپورت با تأکید بر نقش مؤلفه های اجتماعی - فرهنگی در شکل گیری محیط کالبدی، با ارائه نظریه ارتباط غیرکلامی، محیط را مجموعه ای از عناصر کالبدی ثابت، نیمه ثابت و متحرک تقسیم می کند که فرد براساس کدها و انگاره های فرهنگی خود، معنا و مفهوم خاص خود را از محیط و عناصر آن استنباط می کند (راپاپورت، ۱۳۸۴) از نگاه وی مکان در این رویکرد به یک مکان نمادین تبدیل میگردد که در آن هر یک از عناصر به صورت سمبل وار و نمادگونه، بخشی از فرهنگ اجتماعی محیط خود را نشان می دهند. بنابراین حس تعلق و ارتباط مکانی براساس نگرش وی، به صورت نمادها و سمبل های فرهنگی - اجتماعی کالبدی در محیط بروز می نماید و فرد براساس کدها و انگاره های فرهنگی خود این نمادها را کشف و ارتباط خود یا محیط را ایجاد می نماید.

۱۳- نتیجه گیری

نتیجه رویکرد روانشناسی سبب افزایش حس رضایت مندی ساکنان و افزایش کیفیت محیط های مسکونی می شود که خود باعث بالا رفتن سطح کیفیت زندگی ساکنین می شود. براین اساس، برنامه ریزی، طراحی و ساخت محیط های مسکونی با کیفیت به عنوان الزام جامعه معاصر منوط به شناخت عوامل موثر در میزان رضایت مندی ساکنین و درک رابطه بین آنها می باشد همانطور که بیان شد، این گونه مجموعه های مسکونی جذابیت های قابل ملاحظه ای دارند چرا که به علت توازنی که بین خلوت و اجتماع ساکنین برقرار می سازند، هر خانواده علاوه بر زندگی شخصی خود، زندگی اجتماعی موفق نیز خواهند داشت و همواره حق انتخاب بین زندگی خصوصی در واحد مسکونی خود و یا شرکت در فعالیت های اجتماعی در فضاهای عمومی مجموعه را دارد.

همچنین با توجه به طراحی باغ ها، فضاها و حیاط هایی که شرایطی را فراهم می کند که همه با هم کار و بازی کنند و داشته ها، شادی و ناراحتی هایشان را با هم تقسیم کنند، حس همکاری داوطلبانه و مسئولیت پذیری اجتماعی به خوبی بین افراد ترویج پیدا کرده و در نهایت، باعث از بین رفتن انزوا و تنهایی های موجود در شهرهای مدرن می شود. براساس تحقیق حاضر می توان نکات عمومی زیر را در مورد برنامه ریزی مجتمع های مسکونی جهت بالا بردن میزان کیفیت و رضایتمندی ساکنین در نظر گرفت. چراکه با داشتن شرایط مطلوب محیط زندگی، نسبت به محیط زندگی حس تعلق بیشتری دارند که نتیجه آن بالا بردن میزان رضایتمندی ساکنین می شود.

۱. در مکان یابی مجتمع های مسکونی به ظرفیت های قابل تحمل معابر اطراف توجه نمود.
۲. توجه نمودن به دسترسی به خدمات شهری و تسهیلات از نظر فاصله مکانی، زمان دسترسی و کیفیت دسترسی، که خود باعث کاهش ترافیک در مراکز شهری و کاهش آلودگی.
۳. توجه به فضای باز در برابر توده ساختمانی.
۴. در نظر گرفتن ویژگی های کمی و کیفی واحدهای مسکونی.
۵. توجه به سیمای شهری و هماهنگی با محیط اطراف.
۶. توجه به راهکارهای مختلف جهت نظم اجتماعی، امنیت و حفاظت مطلوب، و دلبستگی به محیط.

مراجع

- ۱- اکرمی غلامرضا، قره بگلو مینو، مساحی خسروشاهی شبنم، (۱۳۹۶)، طراحی مجتمع مسکونی با رویکرد ارتقاء حس تعلق به مکان، کنفرانس بین المللی عمران، معماری و شهرسازی ایران معاصر ایران، تهران، مرداد ماه
- ۲- السادات سجادی قائم مقامی، پروین، پوردیهیمی، شهرام، اسماعیل زرغامی، (۱۳۸۹)، اصول پایداری اجتماعی در مجتمعهای مسکونی از دید جامعه صاح بنظران و متخصصان ایرانی، صغه، دوره ی دوم، شماره ی ۵۱، صص ۷۵-۸۷
- ۳- پیربابایی، محمدتقی، سجادزاده، حسن، (۱۳۹۰)، تعلق جمعی به مکان، تحقق سکونت اجتماعی در محله سنتی، باغ نظر، دوره ی هشتم، شماره ی ۱۶، صص: ۱۷-۲۸
- ۴- توسلی، محمود، بنیادی، ناصر، (۱۳۸۶)، طراحی فضای شهری، انتشارات شهیدی، تهران.
- ۵- راپاپورت، آموس، (۱۳۸۴)، معنی محیط ساخته شده- رویکردی در ارتباط غیرکلامی، ترجمه: فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران.
- ۶- سعیدنیا، احمد، (۱۳۸۳)، نظام مراکز شهری / فضاهای مسکونی، مجموعه کتاب سبز شهرداری، جلد چهارم، انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور
- ۷- سیاوش پور، بهرام، شادلو جهرمی مجتبی، مولایی رامشه زهرا، (۱۳۹۳)، ابعاد تشکیل دهنده حس تعلق به مکان، با تأکید بر عوامل کالبدی، اجتماعی و احساسی ادراک و شناخت، ششمین کنفرانس ملی برنامه ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مؤلفه های شهر اسلامی، شورای اسلامی شهر مشهد، مشهد
- ۸- ضرابیان، فرناز، منعم، محمدرضا. (۱۳۸۹) بررسی میزان و عوامل تاثیر گذار بر حس مکان، شهرداریها، سال نهم، شماره ی ۸۹. ۲۳-۲۸
- ۹- طالبیان، نیما. آتشی، مهدی، نبی زاده، سیما، (۱۳۸۸)، مجتمع مسکونی، نشر حرفه هنرمند
- ۱۰- لنگ، جان، (۱۳۸۳)، آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه: علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۱- محسنی راد، سارا و بهاره رحیمی، (۱۳۹۳)، بازتاب الگو های رفتاری در مجتمع های مسکونی ایران از گذشته تا به امروز، اولین همایش ملی معماری مسکونی، آموزشکده ی فنی و حرفه ای سما واحد ملایر.
- ۱۲- نمازیان، قارونی فاطمه، (۱۳۹۲)، حلقه گمشده روان شناسی محیط در آموزش معماری، انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ی ۵، صص، ۱۲۱-۱۳۱
13. Altman, Irvin & Low, Sethaw, (1992), place Attachment, New York: Plenum.
14. Arkkelin, D., & veith, R. (1995). Environmental Psyching: An International Perspective, Ie, New York, NY: Prentice Hall, Inc.

15. Clayton, S. and Myers, G. (2009). Conservation Psychology: Understanding and promoting Human Care for Nature. Wiley-Blackwell.
16. De Young, R. (1999). "Environmental Psychology". In D. E. Alexander and R. W. Fair bridge (Eds.), Encyclopedia of Environmental Science, pp. 223-224. Hingham, MA: Kluwer Academic Publishers.
17. Final Report 14/01/2004 – Construction B4-3050/2003/352567/SER/B4
18. Hidalgo, M. C. and B. Hernandez,(2003). Place Attachment: Conceptual and Empirical questions. Journal of Environmental Psychology, 23
19. Proshansky, H.M., Fabian, A.K. and Kaminoff, R. (1983), 'Place-identity: physical world socialization of the self', Journal of Environmental Psychology, 1, pp. 55-91.
20. Relph, E (1976), "Place and Place lessens", Pion Limited, London.
21. WGSC, (2004), The Working Group Sustainable Construction Methods & Techniques. 2004.

